

بقلم : آقای مرنضی مدرسی چهاردهی

## سیر حکمت و عرفان در ایران باستان

(۱۷)

احتجاج محمد ص با دهریان :

سپس رسول خدا بسوی گروه دهریان توجه نمود و فرمود :

از کجا و از روی چه پایه‌ای می‌گوئید که ، همه چیزها موجود است جهان قدیم

و همیشگی بوده ، آغاز و انجامی برای آنها نیست ؟!

گفتند : ما آنچه را که بچشم بینیم باو عقیده پیدا می‌کنیم !! چون ابتداء

وسرآغازی برای اشیاء ندیدیم ! فنا و پایدانی هم برای آنها نمی‌بینیم ! حکم می‌کنیم

که موجودهای جهان برای همیشه بوده و خواهند بود !!

پیامبر اسلام فرمود : آیا شما با چشم خود همیشگی و قدیم و ابدی بودن چیزها

را دیده‌اید ؟!

پس اگر ادعای مشاهده می‌کنید میباید شما نیز با همین خرد و اندیشه و نیروی

بدنی ، ابدی و ازلی باشید ؟!

تا بتوانید همه اشیاء را بصفه قدیم و ازلی بودن به بینید ؟! این خود برخلاف

شهود میباید ، برخلاف شهود و دانش همه خردمندان و افراد بشر است ! البته چنین

ادعائی نخواهید نمود !

دهریان گفتند : درست است! ما قدیم بودن ، باقی بودن موجودات را ندیده‌ایم!

رسول اکرم فرمود : پس در این صورت شما باید درنگ کنید ، بیک سو حکم

نمائید ! زیرا بنا بگفتار خودتان شما نه حدوث اشیاء را دیده‌اید ؟! نه قدیم بودن

آنها را ! هم چنین نسبت به نیستی و دوام آنها بنا بر این چگونه می توانید يك طرف را انتخاب و اختیار کرده ، سوی دیگر را ندیده پندارید و نفی کنید !  
 آیا شما شب و روز را می بینید که هر یکی پشت سر دیگری پیوسته در جریان است ؟! (۱)

حضرت فرمود : آیا این جریان و ترتیب در میان شب و روز از زمانهای پیشین بوده و خواهد بود ؟  
 گفتند : آری !

رسول اکرم : آیا ممکن است این ترتیب بهم بخورد ، شب و روز در يك جا جمع بشوند ؟  
 گفتند : نه ممکن نیست !

فرمود : پس در این صورت از همدیگر جدا هستند ، چون مدت یکی سپری گشت دیگری پشت سر آن جریان می یابد !  
 گفتند : آری همین جور است !

پیامبر فرمود : پس شما با این اعتراف خودتان « بدون اینکه بدینیند حکم

۱- این پرسش مقدمه اثبات حدوث شب و روز است : زیرا که شب و روز یا از حرکت آفتاب است یا از گردش زمین ! چون برگشت این گونه گردش به تقدم و تأخر حرکت زمانی است : پس حدوث زمانی شب و روز ثابت میشود. حرکت زمانی این است که اجزائی بترتیب زمان فرض نمائیم که هر جزوی نسبت بجزو دیگر مقدم یا مؤخر بوده ، اجتماع آنها در يك مرتبه ممتنع گردد.

از طرف دیگر ، برای اینکه اشیاء دیگر در محیط شب و روز واقع شده اند . پس با حدوث شب و روز حدوث سایر اشیاء و موجودات ثابت میشود. در صورتیکه قائل ب حرکت جوهری باشیم : حدوث همه اشیاء از این راه روشن خواهد شد ، روی این پایه علمی است که صدرا المتألهین جهان را متغیر دیده و حادث زمانی میداند . افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لیس من خلق جدید . آیا ما بواسطه خلق نخستین عاجز شده ایم در صورتیکه آنان پیوسته در خلق نوین هستند !

کردید بحادث بودن آنچه که از روز و شب سبقت و تقدم می گیرد (۱) .  
سپس فرمود : آیا بعقیده شما از برای شب و روز ابتدائی هست یا ازلی و غیرمتناهی است ؟!

در صورت اول : منظور ما که حدوث است ثابت میشود . در صورت دوم :  
باید شما بگوئید که چگونه ممکن است چیزی که پایان دارد از جهت آغاز  
نامتناهی باشد ؟!

گفتند : درست است (۲) .

رسول اکرم فرمود: شما که معتقد هستید بقدم بودن موجودات آیا در پیرامون

۱- وقتی که جدائی وانفصال شب و روز از یکدیگر روشن شد ، بنابراین مادقیقه‌ئی  
را «آن زمان» فرض می‌کنیم که شب یا روز سپری شده است . می‌گوئیم در دقیقه دوم آینده  
بطور مسلم از سه حالت بیرون نخواهد شد . یا همین حالتی که سپری شده است دوباره  
برمیگردد ! یا حالت دیگری حادث خواهد شد ؟! یا هر دو حالت يك مرتبه جریان خواهند  
داشت چون میدانیم که جریان شب و روز روی نظم و ترتیب معین میباشد ، اجتماع آنها  
در يك مورد ممکن نیست ! پس ناچار حالت و فرض دوم جریان یافته ، در دقیقه آینده  
حالت دیگر بجز آن حالتی که سپری شده است حادث خواهد شد ، ولی بهر صورت میگوئیم:  
در این دقیقه شب و روز هر دو سپری شده است ، آنچه در دقیقه دوم پیش آمد کرده و تقدم  
وسبقت گرفت بطور مسلم حادث است .

۲- این برهان دیگری بود برای اثبات حدوث روز و شب : زیرا وقتی که سپری  
شدن هر يك از روز و شب و جدا شدن یکی از دیگری ثابت گردید از این راه کشف  
می‌کنیم که : از جهت آغاز هم محدود و حادث و منقطع هستند ، زیرا ازلی بودن باابدی  
بودن ملازم بوده ، آنچه درابتداء بی‌پایان و قدیم باشد در انتها نیز همیشگی و غیرمتناهی  
و برقرار است . این ملازمه بخاطر این است که قدیم چیزی است که در هستی و بقاء خود  
بجیز دیگری نیازمند نبوده ، بذات وجود خود از موجودات خارجی بی‌نیاز باشد ، همین  
جوری که وجود او از دیگری نبوده و حادث نیست : در جهت بقاء و دوام نیز نیازمند  
بدیگری نخواهد بود ، چون موجودی را به بینیم که جداگشته و از بین رفته ، بطور قطع  
نتیجه خواهیم گرفت که هستی و بقای او از خود نبوده ، درآغاز نیز در اثر علت‌های خارجی  
حادث شده است !

این عقیده بطور تحقیق دقت کرده‌اید؟

گفتند: البته اندیشه کرده‌ایم.

فرمود: آیا دیده‌اید که موجودات و اشیاء جهان بهم‌دیگر نیازمند و باهم‌دیگر بستگی در وجود دارند و به بقاء یک‌دیگر نیازمند هستند؟! چنانکه در يك آبادی می‌بینیم که: لازم است خاك، سنگ، آجر، آب، چوب، گچ، آهك، کاه و سایر هم‌دیگر پیوسته، دست به دست هم بدهند تا ساختمانی برقرار شود همین جور است چیزهای دیگر دنیا پس در صورتیکه موجودات جهان را بهم‌دیگر پیوست و نیازمند دیدیم چگونه می‌توانیم آنها را قدیم و ثابت بدانیم! آیا معنی حادث درین صورت چه خواهد بود؟!

آیا اینها که بعقیده شما قدیم هستند اگر حادث بودند چه جوری می‌شدند (۱).  
گروه دهریان در برابر دلایل‌های پیامبر بزرگ اسلام بهت زده شدند، در شگفتی افتادند، و صف معنای حادث و بیان آن آثار را محمد (ص) چگونه بیان فرمود عاجز شدند زیرا هر چه در معنای حدوث می‌خواستند بگویند بدیهی است بهمان موجودهائی که بعقیده ایشان قدیم هستند تطبیق مینمود.  
از این جهت بی‌اندازه افسرده شدند، ابراز داشتند که باید در این باره بدقت فکر و اندیشه نمائیم!!

۱- آری انسان برای ادامه زندگانی نیاز بخوراك، مكان دارد. مرتبه‌های جانوران

هم بهمین جورند! نباتات هم بهوا، آب، خاك احتیاج دارند!!

همه اینها بحرارت و نور آفتاب نیازمند هستند، آفتاب و زمین، ماه، ستارگان دیگر نیز نیازمند بجاذبه و دافعه هم‌دیگرند! همچنین است در مرکبات اولیه که ملکول نامند، یا در عناصر و مواد اولیه که اتم می‌گویند، زیرا تحقق هراتم محتاج به تشکیلات عجیبی است و بودن الکترون، پروتون، فاصله معین آنها، سرعت حرکت شگفت انگیز قوه جاذبه و دافعه در میان آنها سپس هر ملکولی باید از چند اتم مختلف تشکیل یابد در موقعیت مناسبی مشغول فعالیت و کار باشد پس محتاج بودن موجودات به هم‌دیگر اثبات می‌کند حدوث آنها را.

### احتجاج رسول اکرم با گروه مانویان

سپس حضرت محمد (ص) بسوی گروه مشرکین که معتقد بنور وظلمت و تدبیر آنها بود توجه نمود، فرمود شما از چه نظر معتقد باین معنی شده اید؟! گفتند: جهان روی دو بخش تشکیل میشود: یا خیر و نیکو است، یا شر و بد، روشن است که این دو قسمت ضد و مخالف همدیگرند، ماهم از دیدار این دو بخش متخالف و متضاد حکم می‌کنیم که مبدء و خالق خیر بجز خالق شر است زیرا خالق یگانه دو کار ضد را انجام نمی‌دهد چنانکه آتش نمی‌تواند مبدء اثر سردی هم باشد! برف هم نمیتواند ایجاد حرارت کند.

پس روی این نظر معتقد شدیم که نور خالق نیکی و خوبی است، تاریکی خالق شر و بدی است، حضرت (ص) فرمود: آیا مشاهده می‌کنید که در جهان رنگ‌های سفید، سیاه، سرخ، زرد، سبز، کبود موجود است؟! آیا تصدیق می‌کنید که هر یکی از اینان ضد دیگری است؟! زیرا دو رقم از آنها در یک مورد جمع نمیشوند، چنانکه حرارت و برودت ضد همدیگر هستند!!

گفتند: آری!

فرمود: پس برای چه بشماره هر رنگی معتقد بصانع قدیمی نشده اید؟! آیا بخیال شما هر ضدی نیازمند بخالق مستقلى نیست؟! مانویان خاموش شدند!!  
دو صانع قدیم جهان و جهانیان هستند (۱).

۱- شهرستانی در کتاب ملل و نحل گوید:

مانی بن فاطر در زمان شاپور بن اردشیر ظاهر شد، روشی مابین دین مجوس و مسیحی گرفت، پیروان زیادی پیدا کرد، معتقد بود که: نور و تاریکی هر دو جوهر قدیم و مدرك هستند، نور خیر و صلاح طلب و طاهر و کریم و حکیم و نافع و عالم است، ولی ظلمت بعکس او پیوسته خواستار شر و فساد و زیان بوده، خبیث، لئیم، نادان، سفیه، بد خواه میباشد از برای مکان نور را در جهت بالا، تاریکی را در جهت پائین میداند!! می‌گوید اجزاء نور پیوسته علوی، در صعود و ارتفاع بوده و اجزاء تاریکی همیشه در نزول و سپس انحطاط هستند تا از همدیگر جدا بشوند.